



پژوهشی در باره روایات «سایه نداشتن پیامبر و ائمه اطهار» در منابع فریقین

پدیدآورده (ها) : کهن ترابی، میثم علوم قرآن و حدیث :: علوم حدیث :: تابستان 1395، سال بیست و یکم - شماره 80 (علمی-پژوهشی/ISC)
از 53 تا 76
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1169770>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان
تاریخ دانلود : 21/02/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و برگرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

پژوهشی در باره روایات «سایه نداشتن پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام» در منابع فریقین

میثم کهن ترابی^۱

چکیده

در برخی منابع روایی شیعه و اهل سنت احادیثی با موضوع «عدم سایه برای پیامبر ﷺ و ائمه معصوم علیهم السلام» به چشم می‌خورد. محدثان و مؤلفانی که این احادیث را پذیرفته‌اند، این ویژگی را معجزه‌ای از سوی ذوات مقدس معصومان علیهم السلام دانسته‌اند؛ اما در مقابل، بیشتر اندیشمندان در برخورد با این گروه از روایات سکوت کرده‌اند و یا بعد از ذکر این روایات در کتاب‌های خود، به صورت تالویحی ضعفی متوجه آن دانسته‌اند. در یک نگاه کلی، بیشتر این روایات از لحاظ سندی دچار ضعف هستند؛ با این توضیح که سند اکثر این روایات در عین انفراد، راویان موقوفی ندارند. در نقد متنی و به هنگام عرضه آنها بر قرآن، سنت و عقل نیز غیرقابل پذیرش به نظر می‌رسند. پذیرش بی‌چون و چراً این روایات، علاوه بر این که راه را برای ادعاهای غلواییزنسبیت به معصومان علیهم السلام هموار می‌سازد، باب طعن مخالفان را بر ما باز می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: ارزیابی روایات، سایه پیامبر ﷺ، سایه معصومان علیهم السلام.

درآمد

دین مبین اسلام دینی عقل‌گرا و به دور از افراط و تفریط است^۲ و به همین جهت به عقل و عقل‌گرایی توجه ویژه‌ای کرده است تا جایی که از عقل به رسول درونی و باطنی یاد کرده^۳ و به پیروی از آن فرمان داده است. از جمله مواردی که باید در فهم و نقد آن از عقل استفاده

۱. استادیار دانشگاه بزرگمهر قائنات (kohantorabi@buqaen.ac.ir).

۲. سوره بقره، آیه ۱۴۳.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۱۵.

نمود، اخبار و روایات است. توصیه‌های مکرر معصومان علیهم السلام نیز بر همین اصل استوار است.^۴ عدم رعایت این اصل در برخورد با روایات و تنها اکتفا کردن به نقل آنها باعث وهن دین و گاه سبب طعن مخالفان می‌شود.^۵ در منابع حدیثی فریقین روایاتی وجود دارند که مطابق آن پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام به هنگام قرار گرفتن در معرض نور، سایه نداشتند. این احادیث - که به صورت پراکنده در منابع روایی به چشم می‌خورند - سبب شده است که برخی مؤلفان و محدثان بزرگ آن را از جمله معجزات پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم معرفی کنند.^۶

خداآوند در قرآن کریم غلو در دین را مذمت فرموده،^۷ امامان معصوم علیهم السلام نیز در هرشرایطی مخالفت شدید خود را با آنها اعلام می‌کردند. امام رضا علیه السلام به نقل از پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم آنها را بی بهره از دین معرفی نموده^۸ و امیر المؤمنان علیه السلام از آنها با صفت شرورترین خلق خدا یاد می‌کند.^۹ البته البته غلوکنندگان همه در یک مرتبه نیستند؛ برخی برای پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام ادعای الوهیت کرده و برخی هم صفات و ویژگی‌های فرابشری به آنها نسبت می‌دهند.

در مواجهه با چنین مباحثی، قرآن بهترین معیار است. خداوند در قرآن کریم هیچ‌گاه پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم را دارای ویژگی‌های متفاوت جسمانی با دیگران ندانسته، بلکه او را بشری مخلوق معرفی نموده که به او وحی می‌شود،^{۱۰} اما در مقابل، از بزرگی و ممتازی روح پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم و ویژگی‌های اخلاقی و معرفتی او سخن گفته که او را از همه متمایز می‌کند؛ او را دارای خلق عظیم دانسته^{۱۱} و از او با صفت رحمتی برای جهانیان^{۱۲} و سرمشق و مقتدائی انسان^{۱۳} یاد کرده است.

بنا بر این، آنچه پیامبر را اشرف مخلوقات قرار داده، عبودیت و معرفت نامتناهی او نسبت به خداوند است. از این رو، باید توجه و اهتمام انسان بر الگوگیری اخلاقی و عبادی از آن حضرت باشد.

۴. نهج البلاغه، حکمت. ۹۸

۵. فقه الحدیث و تقدیم الحدیث، ص ۱۲۹ - ۱۴۶.

۶. بخار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۶۶ - ۱۹۱.

۷. سوره نساء، آیه ۱۷۱؛ سوره مائدہ، آیه ۷۷.

۸. عینون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۰۳.

۹. الخصال، ج ۱، ص ۷۲.

۱۰. سوره کهف، آیه ۱۱۰.

۱۱. سوره قلم، آیه ۴.

۱۲. سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

۱۳. سوره احزاب، آیه ۲۱.

تمام سعی نگارنده در این پژوهش این بوده که مطابق موازین و معیارهای علمی در برخورد با حدیث به نقد روایات مورد بحث پردازد؛ بدون این که تلاش کند ذهنیت خویش را در فهم حدیث دخیل نماید. از این رو، سعی شده پس از تفحص فراوان در منابع شیعه و اهل سنت واستخراج احادیث منقول در این باب، مطابق آنچه که دانشمندان و محدثان در معیارهای نقد و فهم حدیث مطرح کرده‌اند، گام برداشته شود. به همین سبب در بررسی احادیث هم به نقد سندی و هم متنی پرداخته شده است.

از نظرگاه پیشینیه پژوهش باید گفت که تحقیق جامع و کاملی در این موضوع صورت نگرفته است؛ تنها مقاله‌ای از محمد زیاد بن عمر التکله در مجله *الوطن الکویتیه* در سال ۲۰۰۷ م، منتشر گردیده است. البته موضوع اصلی این مقاله رد صوفیه و اعتقاد آنها درباره نورانی بودن جسم پیامبر ﷺ است، اما قسمت اعظم این پژوهش به بررسی روایات وارد شده در موضوع سایه نداشتن پیامبر ﷺ اختصاص یافته است که به عقیده‌وی، احادیث منقول در این باب جعلی و موضوع است.^{۱۴}

تفاوت پژوهش حاضر با مقاله فوق در موارد زیر است:

۱. پژوهش حاضر به احادیث فریقین می‌پردازد.
۲. در پژوهش حاضر احادیث هم از لحاظ سندی و هم متنی مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند.

به هرروی، آنچه از نظر می‌گذرد، تحقیقی علمی درباره دسته‌ای از احادیث است و قطعاً نمی‌توان آن را بی‌نقص و مطلقاً صحیح قلمداد کرد و نتیجه این کار، به عنوان یک نظریه علمی قابل نقد است.

۱. بررسی منابع اهل سنت

منابعی که احادیث سایه نداشتن پیامبر ﷺ را در اهل سنت نقل کرده‌اند، بیشتر به کتاب *نوادر الأصول* فی معرفة احادیث الرسول حکیم ترمذی ارجاع داده‌اند که البته قدیمی‌ترین کتاب در میان منابعی است که این حدیث را هرچند با الفاظ مختلف نقل کرده‌اند. پس از مراجعه به نسخ مختلف این کتاب^{۱۵} با تمام دقیقی که صورت گرفت، روایتی

14. www.alwatan.kowait.tt

15. سه نسخه بررسی شده عبارت اند از: نسخه‌ای با تحقیق اسماعیل ابراهیم متولی عوض، انتشارات مکتبه الإمام البخاری، چاپ اول، قاهره، ۲۰۰۸ م؛ نسخه‌ای با تحقیق عبدالرحمن عمیره، انتشارات دارالجیل، بیروت، ۱۹۹۲ و نسخه منتشر شده توسط انتشارات دارصادر بیروت.

با این محتوا در هیچ یک از این سه چاپ کتاب یافت نشد. از طرفی با استقرار می‌توان دریافت که چنین حدیثی در این کتاب وجود داشته است؛ چرا که مؤلفان بزرگی چون سیوطی، قسطلانی و قاضی عیاض به هنگام نقل روایت به این کتاب ارجاع داده‌اند (در ادامه همین مقاله به این کتب ارجاع خواهیم داد). یکی از احتمالات متصور این است که شاید در نسخه‌های خطی این کتاب وجود داشته و به هنگام طبع در کتاب راه نیافته است. به هر روی، با وجود اهمیت نقل از این منبع به دلیل تقدم مؤلف آن (م ۳۲۰) به سبب این که حدیثی با محتوای مورد بحث در آن یافت نشد از بحث درباره آن خودداری می‌کنیم و به منابع متأخر از این کتاب می‌پردازیم.

در کتاب *الوفاء بآحوال المصطفى*، تأليف ابن جوزی (م ۵۹۷) آمده است:

عن ابن عباس قال: لم يكن لرسول الله ظل ولم يقم مع شمس فقط الا غالب ضوءه ضوء
الشمس ولم يقم مع سراج فقط الا غالب ضوءه على ضوء السراج.^{۱۶}

این حدیث به صورت معلق و بدون ذکر هیچ منبعی از ابن عباس نقل شده است. در کتاب *الشفاء بتعريف حقوق المصطفى* نیز- که در همان قرن ششم هجری تأليف گردیده - بدون ذکر سند روایت شده است:

إِنَّهُ كَانَ لَا ظلَّ شَخْصَهُ فِي شَمْسٍ وَلَا قَرْلَانَهُ كَانَ نُورًا.^{۱۷}

این سخن نیز بدون ذکر سند نقل شده؛ با این تفاوت که اشاره‌ای به دلیل این اتفاق در آن وجود دارد. با توجه به این که در بخش نقد متنی روایات به دلایل مذکور خواهیم پرداخت، از بیان سخن در این مجال پرهیز می‌کنیم.

در دو تأليف قرن نهم نیز چنین احادیثی به چشم می‌خورند: اول، کتاب *امتاع الأسماع*- که مؤلف آن در ذیل فصلی با عنوان «از خصائص پیامبر ﷺ» این که نور است و هنگامی که در زیرتابش نور خورشید و ماه راه می‌رود، سایه‌ای ندارد، به نقل از ابن سبع می‌نویسد: *إِنَّهُ كَانَ نُورًا وَ كَانَ اذَا مَسَّهُ فِي الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ لَا يَظْهَرُ لَهُ ظَلٌّ.*^{۱۸}

و سپس در ادامه برای مستدل نمودن این حدیث به نقل آیات و روایاتی که پیامبر ﷺ را نور خوانده‌اند می‌پردازد.

۱۶. *الوفاء بآحوال المصطفى*، ص ۴۱۲.

۱۷. *الشفاء بتعريف حقوق المصطفى*، ج ۱، ص ۳۶۸.

۱۸. *امتاع الأسماع*، ج ۱۰، ص ۳۰۸.

دوم، کتاب *الإنصاف* مرداوی (م ۸۸۵ق) است که به نقل از ابن عقیل می‌گوید:
و ذکرین عقیل انه لم يكن له فيء في شمس ولا قرلانه نوراني والظل نوع ظلمه.^{۱۹}

این روایات در منابع متاخر اهل سنت نیز راه یافته است که در ادامه نگاهی گذرا به این کتب می‌افکنیم:

کتاب *سبل الهدی و الرشد* دارای فصلی به نام «فی مشیه صلی الله علیه وسلم وانه لم يكن يرى له ظل» است که در ذیل آن دو روایت با محتوا مشابه و البته منبع مختلف این گونه نقل شده است:

۱. و قال ذکوان رحمه الله تعالى:

لم يرى لرسول الله ظل في شمس ولا قر.^{۲۰}

احتمالاً این حدیث را از کتاب ترمذی اخذ و بدون اشاره به منبع، این روایت را از ذکوان نقل کرده است.

۲. و قال ابن سبع فی خصائصه:

ان ظله کان لا يقع على الأرض وانه کان نوراً و کان اذا مشى-فی الشمس والقمر
لا يظهر له ظل.

ناگفته نماند که در جای دیگری این حدیث را به نقل از ابن جوزی از ابن عباس روایت می‌کند.^{۲۱}

سیوطی در کتاب *الخصائص الكبير* نیز به نقل از حکیم ترمذی و ابن سبع همین حدیث را روایت می‌کند.^{۲۲}

قسطلانی در *المواهب اللدنیه* نیز در خلال مباحث مربوط به کیفیت مشی پیامبر ﷺ آورده است که پیامبر ﷺ به هنگام راه رفتمن در زیر نور آفتاب و یا ماه سایه نداشته است.^{۲۳}
زرقانی در شرح خود بر کتاب *المواهب اللدنیه*، بدون این که اشاره‌ای به اسناد این روایت کند و سعی در مستند نمودن آنها نماید، فقط به آیات قرآن و سخنان بزرگان در این باره که پیامبر ﷺ نور بوده، استدلال کرده تا ضعفی متوجه احادیث فوق

۱۹. *الإنصاف*, ج, ۸, ص ۴۳.

۲۰. *سبل الهدی و الرشد* فی سیرة خیة العباد, ج, ۲, ص ۹۰.

۲۱. همان، ص ۴۰.

۲۲. *الخصائص الكبير*, ج, ۱, ص ۱۱۷.

۲۳. *المواهب اللدنیه بالمنح المحمدیه*, ج, ۲, ص ۸۵.

نگردد.^{۲۴} همچنین امام برهان الدین حلبی در *السیرة الحلبیه*^{۲۵} و بهوتی در *کشاف القناع*^{۲۶} نیز به این مبحث پرداخته‌اند.

۲. بررسی منابع شیعه

برخلاف اهل سنت - که احادیثی با مضمون سایه نداشتند *پیامبر ﷺ* در صحاح سنته و دیگر کتب معتبرشان نقل نشده است - ما با چنین روایاتی در کتب معتبر شیعه رو به رو هستیم. در ادامه بحث، با رعایت ترتیب تاریخی کتب، احادیث وارد در آنها را نقل می‌کنیم.

کتاب *الکافی* منبعی است که اولین بار، حدیثی را در «باب مولود النبی و وفاته» روایت کرده که در آن به سایه نداشتند *پیامبر ﷺ* اشاره شده است:

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَغَيْرُهُ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ شَبَابِ الصَّيْرَفِ، عَنْ مَالِكِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ النَّهْدِيِّ، عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ حَارِثَ، عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي حَفْصَةَ الْعَجَلِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ عليه السلام قَالَ: كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ صلوات الله عليه وآله وسلامه ثَلَاثَةٌ لَمْ تَكُنْ فِي أَحَدٍ غَيْرِهِ لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي أَهْلِ أَهْلِ الْكَوْنِ لَا يُرُفِّي طَرِيقَ فَيَمْرُّ فِيهِ بَعْدَ يَوْمَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةِ إِلَّا عُرِفَ أَنَّهُ قَدْ مَرَّ فِيهِ لِطَيِّبٍ عَرِفَهُ وَكَانَ لَا يُرُفِّي بَحْرًا لَا يُشْجِرُ إِلَّا سَجَدَ لَهُ.

این روایت در منابع مهم متأخر شیعه نیز راه یافته است؛ چنان که علامه مجلسی در باب «فضائله و خصائصه عليه السلام و ما امتن اللہ به علی عباده» کتاب بحار الانوار این روایت را به نقل از کتاب *الکافی* نقل نموده و سپس به توضیحی مختصر در شرح آن اکتفا می‌کند^{۲۷} که ما در قسمت نقد متنی احادیث، به نقل و نقد آن خواهیم پرداخت.

البته مجلسی در جای دیگری از بحار الانوار همین روایت را بدون ذکر سند و البته با اضافاتی نسبت به روایت نقل شده در *الکافی* ذکرمی کند؛^{۲۸} ضمن این که در باب «جواب معجزاته» نیز همین حدیث را تکرار می‌کند.^{۲۹}

ناگفته نماند که پس از *الکافی* و قبل از پیدایش جوامع حدیثی متأخر منابع دیگری نیز این

.۲۴. شرح الرزقانی علی المواهب اللدنیة بالمنج المحمدیه، ج ۵، ص ۵۲۴ - ۵۲۵.

.۲۵. *السیرة الحلبیه*، ج ۳، ص ۳۸۱.

.۲۶. *کشاف القناع* عن متن *الاقناع*، ج ۵، ص ۳۲.

.۲۷. *الکافی*، ج ۱، ص ۴۴۲.

.۲۸. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۳۶۸.

.۲۹. همان، ص ۲۴۹.

.۳۰. همان، ج ۱۷، ص ۳۴۶.

روایت را نقل کرده‌اند؛ منابعی چون مکارم الأخلاق طبرسی^{۳۱} و المناقب ابن شهرآشوب مازندرانی^{۳۲} - که هردو در قرن ششم هجری تألیف شده‌اند - این حديث را البته با تغییراتی در الفاظ و البته بدون سند، روایت کرده‌اند. ابن شهرآشوب استدلال مختصراً هم دارد که در بخش نقد متنی به آن خواهیم پرداخت. مؤلف ملحقات کتاب سنن النبی نیز به نقل از الكافی به طرح این حديث می‌پردازد.^{۳۳}

دومین محدث متقدم - که این موضوع را مطرح کرده - شیخ صدوق است؛ با این تفاوت که وی این ویژگی را در حدیثی، از علامات امام علیہ السلام معرفی نموده است. با توجه به تعریف حديث در شیعه و از طرفی ارتباط کامل موضوع مورد بحث، در ادامه به آن خواهیم پرداخت: شیخ صدوق در کتاب من لا يحضره الفقيه روایتی از امام رضا علیہ السلام نقل می‌کند که بخشی از آن چنین است:

وَرَوَى أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدِ الْكُوفِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلَى بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَالٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَى بْنِ مُوسَى الرِّضا علیہ السلام قَالَ: لِأَئِمَّةِ عَلَامَاتٍ يَكُونُ أَعْلَمُ النَّاسِ وَأَحْكَمُ النَّاسِ وَأَثْقَى النَّاسِ وَأَخْلَمُ النَّاسِ وَأَشْجَعُ النَّاسِ وَأَسْخَى النَّاسِ وَأَعْبَدُ النَّاسِ وَيُولَدُ مَخْتُونًا وَيَكُونُ مُظَهَّرًا وَيَرَى مِنْ بَيْنِ يَدَيهِ وَلَا يَكُونُ لَهُ ظِلٌّ.^{۳۴}

شیخ صدوق همین روایت را با همین متن و سند در دیگر تألیفات خویش نقل کرده است.^{۳۵} مؤلفانی چون راوندی،^{۳۶} طبرسی^{۳۷} و اربلی^{۳۸} نیز این روایت را در کتاب‌های خویش آورده‌اند.

حدیث دیگری را شیخ صدوق در کتاب الخصال خویش در باب صفات دهگانه امام این گونه روایت نموده است:

حدثنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْمُهِيمِ الْعَجْلِيِّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكْرِيَا الْقَطَانُ، قَالَ: حَدَّثَنَا بْكَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ بَهْلَوْلَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو معاوية، عن سليمان بن مهران، عن أَبِي عبد الله جعفر بن محمد علیہ السلام قَالَ: عَشْرَ خَصَالٍ

۳۱. مکارم الأخلاق، ص ۳۴.

۳۲. المناقب، ج ۱، ص ۱۲۴.

۳۳. سنن النبی، ص ۴۰۶ - ۴۰۷.

۳۴. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۱۸.

۳۵. عین أخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۱۲؛ معانی الأخبار، ج ۲، ص ۵۲۷.

۳۶. تصریح الأنبياء، ص ۳۱۴؛ الخرائج والجرائم، ج ۲، ص ۵۰۷.

۳۷. الأحتجاج، ج ۲، ص ۴۳۶.

۳۸. کشف الغمة، ج ۲، ص ۲۹۰.

من صفات الإمام، العصمة والنصوص وأن يكون أعلم الناس وأتقاهم الله وأعلمهم بكتاب الله وأن يكون صاحب الوصية الظاهرة ويكون له المعجزو الدليل وتنام عينه و^{۳۹}
لا ينام قلبه ولا يكون له فء ويرى من خلفه كما يرى من بين يديه ...

توضیحی نیز در شرح این روایت بیان نموده و علامه مجلسی نیز این روایت را به همراه شرح آن در بحار الأنوار ذکر کرده است.^{۴۰}

شیخ صدوق در کتاب کمال الدين، در بیان علائم ظهور و ویژگی های امام منتظر[ؑ]
روایتی را نقل می کند که بخشی از آن را در اینجا ذکرمی کنیم:

حدثنا أبو عبد الله زيد بن جعفر المدائني - رضي الله عنه - قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن علي بن معدن، عن الحسين بن خالد، قال قال علي بن موسى الرضا:
... يوم خروج قائمنا أهل البيت فن ترك التقية قبل خروج قائمنا فليس منا، فقيل له: يا ابن رسول الله! ومن القائم منكم أهل البيت؟ قال: الرابع من ولدی ابن سیدة الاماء يطهر الله به الأرض من كل جور و يقدسها من كل ظلم وهو الذي يشك الناس في ولادته وهو صاحب الغيبة قبل خروجه فإذا خرج أشرقت الأرض بنوره و وضع ميزان العدل بين الناس فلا يظلم أحد أحداً وهو الذي تطوى له الأرض ولا يكون له ظل ...^{۴۱}

۲. نقد و بررسی

در قسمت های پیشین، بر احادیث وارد شده در منابع شیعه و اهل سنت در موضوع سایه نداشتن پیامبر<ؐ> مروری گذرا کردیم. از آنجا که برای نقد حدیث باید هم به سند و هم به متن آن پرداخت، در این مجال نیز احادیث فوق را از جهت سند و متن مورد ارزیابی و نقد قرار می دهیم.

۲-۱. نقد سندی

برای بررسی سند و وثاقت یا ضعیف آن، احادیث منقول از اهل سنت و شیعه به طور جداگانه مورد بحث قرار می گیرد:

۲-۱-۱. احادیث منقول در منابع اهل سنت

بانگاهی به روایاتی که در باب سایه نداشتن پیامبر<ؐ> ذکر شده، ملاحظه می کنیم که

. ۳۹. الخصال، ج ۲، ص ۴۲۸.
. ۴۰. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۴۰ - ۱۴۱.
. ۴۱. کمال الدين و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۱ - ۳۷۲.

هیچ یک از آنها دارای سند نیستند؛ ضمناً این که به خود پیامبر ﷺ منتهی نمی‌شوند، بلکه برخی از ابن عباس - که از جمله صحابه است - روایت کرده‌اند و برخی دیگر از ذکوان - که تابعی است - و سلسله سند خود را تا این دو محدث نقل نکرده‌اند. البته در برخی منابع سلسله سندی برای روایت منقول در نوادران الأصول ترمذی ذکر نموده‌اند که با توجه به این که ما پس از تفحص فراوان، این روایت را نیافتنیم، طبیعی است که نمی‌توانیم وارد نقد سندی آن و صحت و سقم حدیث شویم.

در جلالت شأن و وثاقت ابن عباس تردیدی وجود ندارد، اما به تصریح برخی بزرگان به دلیل همین عظمت و جلالت وی، در طول تاریخ تلاش‌های فراوانی صورت گفته تا احادیث مجھول و یا محرف، از روی تدلیس و برای بروطوف کردن ضعف و جرحی که متوجه آنها بوده، به ابن عباس نسبت داده شود و این امر باعث گردیده که برخی تردیدهایی را در وثاقت ابن عباس مطرح نمایند؛ در حالی که ساحت این صحابی بزرگ و شاگرد برجسته مکتب اهل بیت ﷺ از هر جعل و تحریفی مبرا است.^{۴۲}

ذکوان هم که غلام عایشه و آزاد شده او بود، توسط برخی بزرگان رجالی اهل سنت توثیق شده است^{۴۳} و برخی اورا به خاطر کثرت روایت ستدۀ‌اند؛ روایاتی که بیشتر از عایشه و یا از ابوهریره نقل شده‌اند.^{۴۴}

نکته قابل ذکر این که از آنجا که در صحاح سنته و دیگر جوامع متقدم و متاخر حدیثی اهل سنت، روایتی در باب سایه نداشتند پیامبر ﷺ ذکر نشده است، می‌توان دریافت که این احادیث نزد محدثان بزرگی چون بخاری و مسلم و نسایی و دارای صحت کافی جهت نقل در کتبیشان نبوده است. این احتمال که آنها این احادیث را در اختیار نداشته‌اند، احتمالی بسیار بعيد به نظر می‌رسد. بنا براین، عدم نقل این احادیث در کتب فوق الذکر خود دلیلی بر عدم قبول سندی و یا متنی آنها از نظر مؤلفانشان بوده است.

۳-۱-۲. احادیث منقول در منابع شیعه

ویژگی ممتاز احادیث شیعه برخورداری آنها از سند است. در احادیث مورد بررسی نیز این امتیاز وجود دارد. با توجه به این که تمامی احادیث منقول در منابع شیعه در باب سایه نداشتند پیامبر ﷺ از سلسله سند برخوردار هستند، به بررسی سند تمامی آنها می‌پردازیم:

۴۲. تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۲۱۸ - ۲۲۷.

۴۳. سیر أعلام النبلاء، ج ۱، ص ۷۸؛ تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۲۸۷.

۴۴. اسعاف المبیطأ ب الرجال الموطأ، ص ۳۱.

روایت اول، روایت منقول در کتاب *الکافی* است. این سلسله سند - که متصل نیز هست - به جهت وجود تعدادی از راویانی که در سند آن واقع‌اند و تضعیف شده‌اند، در زمرة احادیث ضعیف قرار می‌گیرد؛ راویانی چون سهل بن زیاد آدمی که نجاشی او را ضعیف در حدیث و غیرقابل اعتماد دانسته و گفته است که به سبب غلوو کذب از قم به ری تبعید شده^{۴۵} و ابن غضائی که او را فاسد الروایة والدین و کسی که مراسیل را روایت و به مجاهیل اعتماد می‌کرده، معرفی نموده است.^{۴۶} همچنین محمد بن الولید شباب الصیری که علامه حلی او را ضعیف شمرده است.^{۴۷} مالک بن اسماعیل النهیدی و عبد السلام بن حرب النهیدی نیز مجهول‌اند.^{۴۸} و سرانجام سالم بن ابی حفصه که زیدی بتری مذهب بوده و کشی در ضمن بیان روایتی، او را از جمله کسانی دانسته که بر امام صادق علیه السلام دروغ می‌بسته و امام او را لعنت کرده است.^{۴۹}

با توجه به ارزیابی رجالیان از راویان فوق، به جز علی بن محمد بن ابراهیم بن ابان کلینی که از مشایخ کلینی بوده و توثیق شده است، هیچ کدام از راویان روایت کلینی توثیق نشده‌اند، بلکه به ضعف برخی تصریح شده است. گذشته از سند روایت - که از اتصال برخوردار است - از نگاه نقد سندی این روایت، باید آن را از جمله روایات ضعیف *الکافی* دانست. نکته دیگر، این که این روایت در هیچ منبع دیگری نیز نقل نشده است که یا به خاطر انفراد آن است و یا به سبب ضعفی که متوجه آن بوده از سوی مؤلفان و محدثان مورد توجه قرار نگرفته و نقل نشده است.

روایت بعد، حدیث منقول در من لا يحضره الفقيه است که در آن امام رضا علیه السلام برای امام علاماتی را برمی‌شمردند که یکی از آنها سایه نداشتند امام است. راویان این روایت، جز محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی که گرچه آیة الله خوبی او را دارای حسن عقیده می‌داند، اما معتقد است که وثاقت‌ش اثبات نشده،^{۵۰} مابقی توثیق شده‌اند. بنا براین، با نگاهی به سند راویان این حدیث می‌توانیم به وثاقت راویان و صحبت سند حکم کرده و

.۴۵. همان، ص ۱۸۵.

.۴۶. رجال ابن الغضائی، ص ۶۷.

.۴۷. رجال ابن داود، ص ۲۵۷.

.۴۸. رجال الطوسی، ص ۲۳۷.

.۴۹. رجال الكشی، ص ۲۳۰.

.۵۰. معجم رجال الحديث، ج ۱۴، ص ۲۲۰؛ رجال الطوسی، ص ۴۰۹؛ رجال النجاشی، ص ۹۴؛ رجال ابن داود، ص ۱۱۴ و خلاصۃ الاقوال، ص ۴۸۳.

حدیث را موثق بدانیم؛ اما آنچه ضروری است بدان پرداخته شود، این است که شیخ کلینی در باب موالید الأئمه الکافی روایتی را از امام صادق علیه السلام دریان علامت‌های امام نقل می‌کند. نکته مهم این که در آن روایت هم، همانند روایت مورد بحث، علامت‌های امام ده تا معرفی و بشمرده شده است و علامت‌های متعددی هم قابل انطباق با روایت شیخ صدوق از امام رضا علیه السلام است؛ با این تفاوت که در روایت کتاب الکافی عبارت «ولا یکون له ظل» نیامده است. با توجه به عالی بودن سند روایت کتاب الکافی و امامی بودن تمامی روایان و صحیح بودن حدیث، این روایت از جایگاه سند در مرتبه بهتری نسبت به روایت کتاب الفقیه قرار می‌گیرد. این سخن بیان‌گر ضعف روایت الفقیه نیست، بلکه این احتمال را پدید می‌آورد که یا این عبارت از معصوم نیست و یا مراد آن سایه ظاهرنمی‌تواند باشد.

روایت دیگر، روایتی است که شیخ صدوق با سند خود از امام صادق علیه السلام در کتاب الخصال نقل کرده که دارای سندی متصل است، اما تنها به وثاقت احمد بن محمد بن الهیثم العجلی^{۵۱} و سلیمان بن مهران،^{۵۲} البته به صورت تلویحی حکم شده،^{۵۳} مابقی روایان مجھول‌اند.^{۵۴} از این رو، با توجه به عدم توثیق و یا وثاقت برخی روایان این روایت، نمی‌توان به صحت سند و به تبع آن صحت کل حدیث حکمی جزمی داد.

آخرین روایتی که به بررسی سند آن پرداخته می‌شود، روایتی منقول از امام رضا علیه السلام در کتاب کمال الدین و تمام النعمه در باب نشانه‌های حضرت مهدی علیه السلام است که یکی از آنها نداشتن سایه است. سند این روایت متصل بوده و جرجی متوجه روایان آن نیست.^{۵۵}

با توجه به اتصال سند و عدم جرح روایان این روایت نمی‌توان به ضعف و یا خدشه دار بودن سند آن حکم کرد، اما بخشی فقه الحدیثی را می‌توان در مورد این روایت مطرح کرد که در قسمت بعدی به آن اشاره‌ای خواهد شد.

۳ - ۲ - نقد متنی

۳ - ۲ - ۱. معناشناسی واژه «ظل»

کلید واژه اصلی احادیث وارد در باب سایه نداشتن پیامبر علیه السلام و واژه «ظل» و گاه «فیء»

.۵۱. معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۳۲۳.

.۵۲. همان، ج ۸، ص ۲۸۲.

.۵۳. رجال ابن داود، ج ۱، ص ۱۷۷.

.۵۴. معجم رجال الحديث، ج ۶، ص ۳۰۶؛ رجال النجاشی، ص ۱۰۹.

.۵۵. معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۱۲۰.

است. البته میان معنای این دو کلمه تفاوت‌هایی ذکر کرده‌اند؛ از جمله این که ظل اعم از فیء است و دیگر این که به هرجایی که نور خورشید نمی‌رسد، ظل گفته می‌شود؛ ولی فیء به جزاً زوال خورشید به بعد گفته نمی‌شود.^{۵۶} این تفاوت‌ها و دیگر اختلاف‌هایی که در معنای این دو واژه ذکر شده^{۵۷} تأثیرسزاپی در موضوع مورد بحث ندارد و مهم این است که هر دو در زبان فارسی به معنای سایه هستند و البته بیشتر مؤلفان و محدثانی که احادیث سایه نداشتند پیامبر ﷺ را نقل کرده‌اند، فقط از این دو واژه همین معنا را مد نظر قرار داده‌اند؛ همان سایه‌ای که به خودی خود وجود حقیقی نداشته، بلکه همان عدم نور است و به سبب ممانعت از تابیش نور پدید می‌آید.

حال اگر پذیریم احادیث نقل شده در موضوع سایه نداشتند پیامبر ﷺ قطعی الصدور هستند، نیازمند این هستیم که بدانیم آیا مراد از واژه «ظل» همان سایه مصطلح است و یا این که معنای دیگری نیز محتمل است و آیا می‌تواند استعاره و یا کنایه باشد؟ در پاسخ به این سؤال و برای آشنایی با کاربرد واژه ظل در احادیث به ترکیب‌هایی اشاره می‌کنیم که در آنها واژه ظل به کاررفته و در احادیث صحیح نقل شده‌اند:

فِ ظَلِ رُوقِ الْقَائِمِ،^{۵۸} فِ ظَلِ الْقَائِمِ،^{۵۹} فِ ظَلِ عَرْشِ اللَّهِ يَوْمَ لَا ظَلَّةَ،^{۶۰} اللَّهُمَّ اظْلِنْنِي
فِ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظَلَّةَ ظَلَّكَ،^{۶۱} تَحْتَ ظَلِ السَّيْفِ،^{۶۲} كَانَ فِي ظَلِ رَحْمَةِ اللَّهِ^{۶۳} وَ...

نمونه‌های فوق و موارد بی‌شمار دیگری که در احادیث به چشم می‌خورد، بیان‌گرایی واقعیت است که همواره واژه «ظل» به معنای سایه‌ای که معلول ممانعت از عبور نور است نیست، بلکه گاه به کنایه و گاهی از روی استعاره به کار می‌رود. آیا عرش خدا و یا خود خداوند سایه دارند؟ آیا رحمت خداوند دارای سایه است؟ و آیا پرچم حضرت مهدی صلوات الله علیه و آله و سلم چنان سایه‌ای دارد که هزاران نفر در آن جای گیرند؟ واضح است که مراد هیچ کدام از این‌ها، سایه مصطلح نیست، بلکه منظور از سایه خداوند، گستره رحمت او است و یا مراد از

.۵۶. المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۳۵.

.۵۷. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۶۵.

.۵۸. الكافی، ج ۱، ص ۳۷۱.

.۵۹. همان، ص ۴۶۵.

.۶۰. همان، ج ۲، ص ۱۴۷.

.۶۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۳۵.

.۶۲. تهذیب الأحكام، ج ۶، ص ۱۲۲.

.۶۳. تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۵، ص ۳۷۷.

۲-۳. عرضه احادیث بر قرآن

مهم‌ترین واستوارترین شیوه نقد متنی حدیث، عرضه آن بر کتاب خداوند است که به دور از هر گونه تحریف و تفسیر، معیاری روشن برای سنجش فحوات احادیث است؛ چرا که قرآن روشن کننده هر چیزی است.^{۶۵} روایات فراوانی هم در ضرورت عرضه احادیث بر قرآن از ذوات ذوات مقدس معصومان^{۶۶} نقل شده است.^{۶۷} از این رو، برای اولین گام برای نقد متن احادیث، آنها را بر قرآن کریم عرضه می‌کنیم.

آیات زیادی در قرآن کریم به معنی پیامبر^{صلی الله علیه و آله و آسیه} اختصاص دارد؛ آیاتی که بیان تمامی آنها در این مجال ممکن نیست، اما نقل برخی از آنها برای تبیین بهتر موضوع مورد بحث ضروری به نظر می‌رسد.

پیامبران در قرآن همچون دیگر مردمان معرفی شده‌اند^{۶۸} و همین موضوع هم مورد انتقاد مخالفان قرار گرفته بود؛ به عنوان نمونه اشراف و سران مخالف نوح می‌گفتند که نوح بشری چون ما است و می‌خواهد برتری جویی کند و اگر خداوند می‌خواست فرستاده‌ای را بفرستد، قطعاً فرشته‌ها را برم‌نازل می‌کرد^{۶۹} و یا در مقابله با پیامبران معارض بودند و رو به مردم کرده و می‌گفتند که آنها بشری مانند شما هستند و از آنچه شما می‌خورید می‌خورند و از آنچه شما می‌نوشید می‌نوشند؛^{۷۰} حتی در مورد پیامبر خاتم^{صلی الله علیه و آله و آسیه} زبان به طعنه گشودند که این چگونه پیامبری است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ چرا برم‌فرشته‌ای نازل نشده

.۶۴. سوره نحل، آیه ۸۹.

.۶۵. الکافی، ج ۱، ص ۶۹.

.۶۶. سوره ابراهیم، آیه ۱۱؛ سوره کهف، آیه ۱۱.

.۶۷. سوره مؤمنون، آیه ۲۴.

.۶۸. همان، آیه ۲۳.

است؟^{۶۹} و خداوند خود به پیامبر ﷺ می‌فرماید که ما پیش از تو پیامبرانی را نفروستادیم، مگراین که آنها غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند. در پاسخ به همین اعتراضات خداوند می‌فرماید:

﴿وَقَالُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْأَنْزَلْنَا مَلَكًا لَقُضِيَ الْأَمْرُ مُمْلِكَةً لَيُنَظِّرُونَ وَلَوْجَعَنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلْبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلِسُونَ﴾.^{۷۰}

بنا براین، حداقل درویشگی‌های جسمانی و خصوصیات بدنی میان رسولان و مردم تفاوتی وجود نداشته است. خداوند تفاوت را در انزال وحی برمی‌شمارد:

﴿فُلِ إِنَّا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَوْمَى إِنِّي أَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَنَ كَانَ يَرْجُو أَلْقَاءَ رَبِّهِ فَلَيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾.^{۷۱}

نکته دیگرنمی قرآن از غلو در دین است. با عنایت به آیات فوق به نظر می‌رسد، چنین ادعایی در مورد پیامبر ﷺ از مصاديق غلو باشد. خداوند اهل کتاب را به سبب غلو در دینشان مذمت می‌کند؛^{۷۲} به ویژه مسیحیان را به سبب این که برخی عیسی را خدا و برخی او را یکی از سه خدا و فرزند او می‌شمردند، به شدت مورد سرزنش قرار می‌دهد.^{۷۳}

این که برای پیامبر ﷺ ویژگی‌هایی که نه عقل سليم آنها را می‌پذیرد و نه روایات قطعی الصدور برآنها دلالت می‌کند و از همه مهم تر روح آیات قرآن آن را برنمی‌تابد، قایل شویم، به نوعی دست به غلو زده‌ایم و بی‌تردید روایاتی که در آن نشانه‌ای از غلو دیده شود، با قرآن سازگار نیست.

آنچه از آیات و روایات برداشت می‌شود، این است که پیامبران افرادی همچون دیگر مردمان و از میان آنان بودند. درویشگی‌های جسمانی هیچ تفاوتی میان آنها و دیگر مردم نبود. روح کلی آیات فوق نشان‌گراین است که مردم نمی‌توانستند بشری چون خودشان را به عنوان فرستاده خداوند و راهبر جامعه بپذیرند. این مطالب نافی عصمت، عظمت روح، خلقیات و فضایل بی‌شمار آنها نیست. ویژگی‌های درونی آنها بود که باعث شده بود شایستگی رسالت را دارا باشند. این مهم مورد پذیرش عموم مردم هم بوده؛ چرا که بیشتر قبل از اعلام رسالت

.۶۹. سوره فرقان، ۷.

.۷۰. سوره انعام، آیه ۸ - ۹.

.۷۱. سوره کهف، آیه ۱۱۰.

.۷۲. سوره مائدہ، آیه ۷۷.

.۷۳. سوره نساء، آیه ۱۷۱.

مورد قبول و مراجعه مردم بوده، اما از خلقتی خاص و متفاوت از عموم مردم عاری بوده‌اند.

۳-۲-۳. سنجش خبر با سنت مقطوعه

باتوجه به این که احادیث وارد در موضوع سایه نداشتند پیامبر ﷺ ذیل باب‌های شمايل، معجزات و ویژگی‌های پیامبر ﷺ مطرح شده، نمی‌توان احاديشه مخالف آن رادر منابع حدیسي يافت. به طور قطع در قرون اولیه چنین بحشی میان محدثان مطرح نبوده که با اخبار متعارض رو به رو باشیم؛ ضمن این که بیشتر در ابواب فقهی و یا اصول اعتقادی با اخبار مخالف هم مواجه می‌شویم. بنا براین، به طور کلی می‌توان گفت که ارزیابی اخبار ذکر شده با سنت مقطوع در این موضوع جایگاهی ندارد، اما لازم است به گروه دیگری از احادیث - که ارتباط محتوایی بسیار نزدیکی با روایات مورد بحث در این پژوهش دارند - اشاره شود؛ آن هم از این بابت که از لحاظ مدلول، مخالف روایات ذکر شده در باب سایه نداشتند پیامبر ﷺ هستند.

این دسته احادیث، روایاتی هستند که سایه نداشتند پیامبر ﷺ را به این دلیل می‌دانند که همواره ابری برسرایشان سایه می‌افکنده است.^{۷۴} یقیناً آغاز این اتفاق به ماجراي سفر پیامبر اسلام ﷺ قبل از بعثت و برخورد او با بحیرای راهب برمی‌گردد؛ زمانی که بر پیامبر ﷺ قطعه‌ای ابر سایه افکنده بود و با آن حضرت حرکت می‌کرد و بحیرا - که نشانه‌های پیامبر آخرالزمان ﷺ را می‌دانست - پس از مشاهده این واقعه بشارت رسالت برادرزاده ابوطالب را به وی داد.^{۷۵} تردیدی نیست که اگر این اتفاق افتاده باشد،^{۷۶} از معجزات رسول خدا ﷺ به شمار می‌آید.

احادیشی نیز وجود دارد که بیان‌گر سایه افکنند دائمی ابر بر سر پیامبر ﷺ هستند؛ از جمله این که علامه مجلسی در بحار الانوار به نقل از کتاب العدد القویه گفتار مفصل حلیمه سعدیه را ذکرمی‌کند که در بخشی از آن آمده است که حلیمه گفت هیچ گاه اورا

۷۴. به اعتقاد نگارنده به جز موارد محدودی، این اتفاق همیشگی نبوده است و این دسته احادیث، خود دچار ضعف سندی و متنی هستند و شاید نشانه‌ای از غلو نیز در آن وجود داشته باشد؛ اما باتوجه به هدف این پژوهش، فارغ از صحت و یا سقم این گروه احادیث - که خود نیازمند پژوهشی مستوفی است - در پی آن هستیم که احادیث مخالف را هم مورد توجه قرار دهیم.

۷۵. بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۲۰۰-۲۲۰.

۷۶. نکته قابل ذکر این که این ماجرا بسیار مشهور، اما فاقد سند است و به همین دلیل بسیاری از دانشمندان شیعی و حتی برخی از اهل سنت قایل به صحت آن نیستند، اما استناد ما براین واقعه نه به خاطر پذیرش آن، بلکه بنا بر تسامح علمی و به جهت در نظر گرفتن زوایای مختلف بحث است.

(پیامبر ﷺ) در زیر نور خورشید بیرون نبردم ، مگراین که ابری براو سایه می افکند.^{۷۷} نمونه دیگر، روایت بسیار مفصلی است که در الإحتجاج طبرسی باسنده معلق از امام کاظم علیه السلام و ایشان از امام حسین علیه السلام با موضوع احتجاج یک یهودی با حضرت علی علیه السلام نقل کرده‌اند که در قسمتی از آن چنین آمده است:

يهودي گفت: برموسي ابرسايه می افکند و علی علیه السلام در پاسخش فرمود: پیامبر اسلام علیه السلام نيز اين گونه بود، حتى پیامبر علیه السلام افضل برموسي بود؛ چرا که از روزی که متولد شد تا روزی که قبض روح شد، چه در سفر و چه در حضر، همواره ابری براو سایه می افکند.^{۷۸}

هردو روایت در ملحقات باب الشمائی سنن النبی علامه طباطبایی ذکر شده است.^{۷۹} در مواجهه با این دو گروه روایات (روایات دال بر سایه نداشتن پیامبر ﷺ و سایه افکندن ابر بر ایشان) با تقسیم‌بندی زیر رو به رو هستیم:

- هردو گروه روایات را پذیریم که امکان پذیر نیست؛ با این توضیح که اگر پیامبر ﷺ سایه نداشته، دلیلی برای سایه افکندن ابر وجود نداشته است.

- گروه دوم را پذیرفته و گروه اول را کنار بگذاریم که در این صورت به هدف پژوهش نایل آمده‌ایم.

- گروه اول را پذیرفته و گروه دوم را کنار بگذاریم. این قسم با توجه به استواری واقعه بحیرای راهب و این که اگر پیامبر ﷺ سایه نداشته، نباید چنین پدیده‌ای رخ می‌داد؛ حال آن که روایات و نقل قول‌های تاریخی صحت آن را اثبات می‌کند، قابل قبول نیست؛ یعنی حداقل یک بار در حیات پیامبر ﷺ ابر بر ایشان سایه افکنده است و این خود دلیل بر سایه نداشتن ایشان است.

- هردو گروه را کنار بگذاریم که در این صورت هم، پژوهش فرضیه خود را اثبات نموده است.

۳ - ۲ - ۴. سنجش خبر با تاریخ قطعی

آنچه که می‌توان به عنوان حادثه‌ای تاریخی - که مرتبط با موضوع باشد - مد نظر قرار داد،

۷۷. بخار الانبار، ج ۱۵، ص ۳۴۱.

۷۸. الإحتجاج، ج ۱، ص ۳۱۹.

۷۹. سنن النبی، ص ۴۰۲.

همان ملاقات پیامبر ﷺ با بحیرا است که البته در قسمت قبل به تفصیل مورد بحث قرار گرفت و این حادثه تاریخی نشانه‌ای براین واقعیت است که پیامبر ﷺ همچون دیگر مردم سایه داشته و یکی از معجزات و مبشرات رسالت ایشان، سایه افکندن ابر قبل از بعثت بوده است.

نکته حائز اهمیت دیگر، این که اگر سایه نداشتند پیامبر ﷺ حقیقتی تاریخی بوده، چرا هیچ یک از مورخان و سیره‌نویسان معتبر از آن سخنی به میان نیاورده‌اند و از همه مهم‌تر، چرا انبوه صحابه پیامبر ﷺ اشاره‌ای به آن نکرده‌اند؛ در حالی که تمام حرکات و رفتارهای ایشان به دقت مورد توجه اصحاب بود و بیشتر تمام سعی خود را متوجه الگوگیری از آن حضرت می‌کردند؟ چگونه ممکن است این حقیقت - که در نوع خود بی‌نظیر و قابل بحث و بیان است - توسط یاران ایشان مورد غفلت قرار گرفته باشد؟ از طرفی در احادیث وارد شده توسط منابع شیعه، این ویژگی برای امام مطرح شده است؛ اما چرا صحابه ائمه معصوم علیهم السلام به آن پرداخته‌اند؟

دیگر سخن، آن که اگر این خصوصیت در پیامبر ﷺ و ائمه معصوم علیهم السلام وجود داشت، چرا هیچ گزارش تاریخی در باب احتجاجات میان پیروان و مخالفانشان در این زمینه وجود ندارد؟ حال، آن که این ویژگی به خصوص در میان پیروان ائمه معصوم علیهم السلام می‌توانست نشان‌گر مطابقت نشانه‌های پیامبر ﷺ و خلافاً به حق او و دلیلی براثبات حقانیت آنها باشد. آیا می‌توان پذیرفت که این رویداد مطلقاً مورد غفلت قرار گرفته است؟

۳-۲-۵. سنجش خبر با عقل

همان گونه که بارها قرآن کریم به این واقعیت اشاره کرده، پیامبران از جنس دیگر مردمان بوده‌اند و هیچ تفاوتی میان ابدان آنها با ابدان دیگران وجود نداشته است. از طرفی از جمله مسلمات عقلی این است که بدن انسان جسمی کدر است که نور را از خود عبور نداده و هنگام تابش نور ایجاد سایه می‌کند. بنا بر این، عقلاً پیامبران نیز به هنگام قرار گرفتن در معرض نور، سایه‌ای داشته‌اند که همان عدم نور محسوب می‌شود. از آنجا که برخی مؤلفان به هنگام نقل روایات سایه نداشتند پیامبر ﷺ و ائمه معصوم علیهم السلام سعی در اثبات عقلانی این پدیده داشتند، ضروری است که در این بخش، دلایل آنها مطرح و مورد بررسی و نقد قرار گیرد.

بدون استثنای تمام مؤلفانی که به شرح این احادیث پرداخته‌اند، سخن خود را مستدل به آیات و روایاتی کرده‌اند که در آنها بیان شده که پیامبر ﷺ نور است؛ از جمله آیه:

﴿يَا أَيُّهُ النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِيدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًّا إِلَى اللَّهِ يَارَبِّ الْعَالَمِينَ وَسِرَاجًا مُنِيرًا﴾.^{۸۰}

همچنین بخشی از دعایی که پیامبر ﷺ به حضرت علیؑ برای روز عرفه آموختند و مورد استناد اکثر قریب به اتفاق مؤلفان قرار گرفته است:

اللَّهُمَّ اجْعِلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَ فِي سَعْيِي وَ بَصَرِي نُورًا وَ لَحْمِي وَ دَمِي وَ عَظَامِي وَ عُرُوقِي وَ مَقْعُودِي وَ مَقَامِي وَ مَدْخَلِي وَ مَخْرِجِي نُورًا وَ أَعْظَمِ لِي نُورًا يَا رَبِّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^{۸۱}

آنچه محدثان و مؤلفان فوق مورد استناد قرار داده اند، همان نوری است که از اجسام درخششده چون خورشید و ماه ساطع می گردد و خود سایه ای ندارد و بلکه اجسام کدری که در مقابل آن قرار گیرند، ایجاد سایه می کنند. اما باید گفت که این معنا تنها یکی از معانی پرکاربرد واژه نور است. برای تبیین بیشتر این موضوع نگاهی به کاربرد واژه نور در قرآن می افکریم:

۳ - ۲ - ۶. کاربرد «نور» در قرآن

واژه نور در قرآن در معانی ذیل به کار رفته است:

۱. خداوند: خداوند متعال خود را نور معرفی کرده است.^{۸۲}

۲. کتب آسمانی به ویژه قرآن: چندین آیه از قرآن کریم از کتاب های آسمانی که بر پیامبران نازل شده است، به نور تعبیر کرده اند. این تعبیر در مورد قرآن با تأکید بیشتری مورد استفاده قرار گرفته است.^{۸۳}

۳. هدایت: از دیگر کاربردهای واژه نور در قرآن هدایت و راهنمایی به سوی سعادت و کمال است.^{۸۴}

۴. ایمان: گاه از واژه نور برای صفت ایمان استفاده شده است.^{۸۵}

۵. پیامبر اسلام ﷺ.

۶. روشنایی: این کاربرد همان کاربرد مصطلح و لغوی نور است که در قرآن نیز

. ۸۰. سوره احزاب، آیه ۴۶ - ۴۵.

. ۸۱. تهذیب الأحكام، ج ۵، ص ۱۸۳.

. ۸۲. سوره نور، آیه ۳۵.

. ۸۳. سوره مائده، آیه ۱۵، ۴۰؛ سوره نساء، آیه ۱۷۴؛ سوره انعام، آیه ۹۱؛ سوره شوری، آیه ۵۲.

. ۸۴. سوره نور، آیه ۴۰؛ سوره انعام، آیه ۱۴۶؛ سوره زمر، آیه ۲۲.

. ۸۵. سوره بقره، آیه ۲۵۷.

. ۸۶. سوره احزاب، آیه ۴۴.

^{۸۷} وجود دارد.

می‌بینیم که کاربرد واژه نور در قرآن بسیار گسترده و وسیع است و حتی می‌توان گفت که استفاده واژه نور برای روشنایی به مراتب کمتر از دیگر موارد است.

باید توجه داشت که دلیل استفاده از واژه نور برای خداوند، کتب آسمانی و هدایت این است که هریک از آنها به گونه‌ای برطرف کننده جهل‌ها و ظلمت‌ها و نشان دهنده حقیقت و سعادت هستند. هنگامی که از خداوند تعبیر به نور می‌شود، به این خاطراست که او روشنی بخش عالم آفرینش است. و به وسیله خداوند، حقیقی ظاهر می‌گردد که روشن نبوده است.^{۸۸} قرآن نور است؛ چون روشن کننده و مبین است و هدایت از آنجا که انسان را به راه کمال رهنمون می‌کند نور است.^{۸۹}

۳ - ۲ - ۷. مفهوم شناسی کاربرد واژه «نور» برای پیامبر ﷺ

این که قرآن پیامبر ﷺ را با صفت «سراجاً مُنيرًا» توصیف نموده، به این سبب است که او چراغ روشنی است که خود، گواه خویش است و هیچ کس جز خدا گواه او نیست و او گواه تمامی امت‌ها است.^{۹۰} و تاریکی‌ها و ظلمت‌ها را می‌زداید.^{۹۱} ایشان همچون نور سبب رشد، حرکت و هدایت است و نور است؛ زیرا که مردم به وسیله او به سعادت و به راه نجات از ظلمت‌های شقاوت و گمراهی هدایت می‌شوند.^{۹۲}

بنا براین، همان گونه که علامه طباطبایی معتقد است تعبیر نور برای پیامبر ﷺ از باب استعاره است^{۹۳} و این گونه نیست که چون پیامبر ﷺ نور است و از طرفی نور، سایه ندارد، بنا براین، جسم پیامبر ﷺ سایه ندارد. حداقل فعالیتی که یک محدث و یا مؤلف کتاب حدیثی باید انجام دهد، بحث فقه اللげ یا همان لغت شناسی یک روایت است و نمی‌توان هر واژه را به اولین معنایی که به ذهن می‌رسد، حمل کرد. عدم توجه به این مهم ما را در فهم حدیث دچار مشکل می‌کند. آیا روان بود که محدثانی که این روایت را نقل کرده‌اند، توجهی به دایره معنایی واژه نور داشته باشند که در صورت صحت سند حدیث، از متن آن به چنین

۸۷. سوره یونس، آیه ۵؛ سوره نوح، آیه ۱۶.

۸۸. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۱۲۲.

۸۹. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۷۳.

۹۰. سوره نساء، آیه ۴۱.

۹۱. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۳۶۴.

۹۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۳۰.

۹۳. همان.

خصوصیه‌ای از پیامبر ﷺ راه نیابند. از یک محدث محقق انتظار می‌رود که به هنگام نقل حدیثی که بدفهمی و یا فهمی ناقص از متن آن محتمل است، به هنگام پرداختن به متن، از معانی، مصاديق و وجوده مختلف یک واژه سخن بگوید و پس از تحقیق و در نظر گرفتن دیگر احتمالات به مراد حقیقی آن دست یابد.

آیا می‌توان پذیرفت که پیامبر ﷺ بدنبال نورانی داشته و سایه‌ای از او به جای نمانده، اما در مقابل به دیگر عوارض جسمی و خاکی از جمله جراحت، زخم، مرگ و... مبتلا می‌شده است؟

۳ - ۳. بررسی یک نظریه

برخی معتقدند که سایه نداشتن پیامبر ﷺ یک معجزه بوده و چون معجزه خرق عادت است، بنابراین، می‌توانیم بپذیریم که یکی از معجزات پیامبر ﷺ و یا ائمه معصوم علیهم السلام این بوده که آنها سایه نداشته‌اند.

قبل از بررسی و نقد این نظریه لازم است که با معجزه و ویژگی‌های آن آشنا شویم. در تعریف معجزه گفته‌اند که معجزه ثبوت چیزی است که معمول و عادی نباشد و یا نفی چیزی است که معمول و عادی نیست به شرطی که همراه خرق عادت و مطابق دعوی ثبوت باشد.^{۹۴} ضمن این که معجزه همراه با تحدي است، یعنی با دعوت به معارضه و مقابله به مثل همراه است.^{۹۵} بنابراین، دو شرط اصلی معجزه به این قرار است:

۱. همراه با ادعای ثبوت است.
۲. همراه با تحدي است.

وسایه نداشتن ﷺ با هیچ یک از این دو شرط سازگار نیست. توضیح این که چرا هیچ گاه پیامبر ﷺ در احتجاج خود با مخالفان به این معجزه استناد نکرد؟

حال اگر پذیریم که این پدیده یک معجزه پیامبر است، می‌توانیم آن را در مقطعی خاص و برای هدفی ویژه بدانیم؛ نه این که به عنوان یک ویژگی دائمی پیامبر ﷺ در نظر بگیریم. به دیگر سخن، نمی‌توان سایه نداشتن پیامبر ﷺ رامعجزه‌ای همیشگی در طول حیات پیامبر ﷺ دانست. معجزات بنا به درخواست‌ها و تحقق شرایط در مقطع زمانی خاص برای هدف مشخصی اتفاتد و از طرفی تنها معجزه جاویدان پیامبر ﷺ قرآن است که

۹۴. کشف المراد فی شرح تجربید الإعتقاد، ص ۳۵۰.

۹۵. محاضرات فی الائمه‌یات، ص ۲۵۸.

تا همیشه اعجاز خود را حفظ می‌کند.

سخن دیگر آن که اگر پذیریم این معجزه بوده، قطعاً باید پس از بعثت پیامبر ﷺ اتفاق افتاده باشد؛ یعنی پیامبر ﷺ قبل از برگزیده شدن به عنوان پیامبر، دارای سایه بوده و پس از بعثت سایه نداشته است و جالب آن که این اتفاق مهم در تاریخ مورد غفلت قرار گرفته است.

اگر این پدیده را برای پیامبر معجزه قلمداد کنیم، برای توجیه روایات وارد در باب علامت‌های امام - که یکی از آنها، سایه نداشتن است - چه کنیم؟ می‌دانیم که اثبات الهی بودن منصب امامت متوقف بر صدور معجزه نیست. بنا بر این، باید آن را کرامتی دائمی برای امام بدانیم و این ادعایی است که برای پذیرش آن دلایل کافی در اختیار نیست.

نتیجه

آنچه از پژوهش و تحقیق در روایاتی که قایل به عدم سایه برای پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام هستند، به دست می‌آید، این است که: اولاً، این روایات متواتر نیستند، بلکه حتی روایات آحادی هستند که تفرد داشته و بعضی در سند خود راویانی را به همراه دارند که از سوی رجالیان به شدت ضعیف معرفی شده‌اند و گاه - که دو حدیث مشابه وجود دارد - با اضطراب متنی همراه است. ثانياً، اگر این روایات را بر قرآن عرضه کنیم، آنها را مخالف روح کلی قرآن و متناقض با آیات صریح آن می‌یابیم. ثالثاً، مطمئن نیستیم که واژه «ظل» و یا «فیء» در این روایات به همان معنای مصطلح سایه است؛ چرا که روایات معتبرانه را در اختیار داریم که معانی دیگری را از این واژه‌ها اراده کرده‌اند. رابعاً، از نظر گاه مباحث عقلی نمی‌توانیم این احادیث را دارای اعتبار بدانیم؛ چرا که عقل نمی‌پذیرد که موجودی دارای جسم مکدر بوده و در مقابل نور، سایه‌ای نداشته باشد. بنا بر این، به نظر می‌رسد که فارغ از وثاقت و یا ضعف سند، عدم دقت در واژه‌های روایت و یا اراده معنای ناصحیح از این که پیامبر نور است و عدم عرضه بر قرآن باعث شده که چنین روایاتی در منابع فریقین وارد و ذکر شود. خامساً، اگر این پدیده برای پیامبر ﷺ اتفاق افتاده باشد، یک یا چند بار بوده و نه این که خصلتی دائمی بوده که همواره همراه حضرت بوده است. دین اسلام دینی مبتنی بر عقل است و همواره با غلو در دین مخالفت نموده است. مقصومان علیهم السلام نیز همواره با چنین ادعاهایی به مبارزه برخاسته‌اند. از این رو، نمی‌توانیم این احادیث را قطعی الصدور دانسته و پذیریم.

كتابناهه

- الإحتجاج**، ابو منصور احمد بن على طبرسى، مشهد: نشر مرتضى، ١٤٠٣ق.
- اسعاف المبطأ ب الرجال الموطأ** ، جلال الدين سيوطى، تحقيق و تعليق: موفق فوزى جبر، بيروت: دار الهجرة للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٠ق.
- إمتاع الإسماع**، احمد بن على بن عبد القادر بن محمد مقرizi، تحقيق: محمد عبدالحميد النمسى، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٠ق.
- الإنصاف** ، علاء الدين على بن سليمان مرداوى، تصحيح و تحقيق: محمد حامد الفقى، بيروت: دار احياء التراث العربى، دوم، ١٤٠٦ق.
- بحار الأنوار**، محمد باقر مجلسى، بيروت: مؤسسة الرفاء، ١٤٠٤ق.
- تفسير نمونه** ، ناصر مكارم شيرازى و ديگران، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٣٧٤ش.
- تفسير و مفسران** ، محمد هادى معرفت، قم: انتشارات تمہید، پنجم، ١٣٨٨ش.
- تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه** ، حر عاملی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ١٤٠٩ق.
- تقربیب التهذیب** ، احمد بن على بن حجر عسقلانی، دراسة و تحقيق: مصطفی عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٥ق.
- تهذیب الأحكام** ، ابو جعفر محمد بن حسن طوسى، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٣٦٥ش.
- الخراچ و الجرائح** ، قطب الدين راوندى، قم: مؤسسه امام مهدی، ١٤٠٩ق.
- الخصال** ، ابو جعفر محمد بن على بن حسين بن موسى بن بابويه قمى، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ١٤٠٣ق.
- الخصائص الكبرى** ، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٥ق.
- خلاصة الأقوال** ، حسن بن يوسف بن على بن مطهر حلی، قم: انتشارات دار الذخائر، ١٤١١ق.
- رجال ابن الغضائري** ، احمد بن حسين بن غضائري، قم: مؤسسه اسماعيليان، ١٣٦٤ق.
- رجال ابن داود** ، ابو محمد حسن بن على بن داود حلی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٨٣ش.
- رجال الطوسي** ، ابو جعفر محمد بن حسن طوسى، نجف: انتشارات حيدريه، ١٣٨١ق.
- رجال الكشى** ، محمد بن عمر كشى، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسى، ١٣٤٨ش.
- رجال النجاشى** ، ابوالحسين احمد بن على احمد نجاشى، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ١٤٠٧ق.

- سبل الهدى والرشاد فى سيرة خير العباد، محمد بن يوسف صالحى شامى، تحقيق و تعليق: عادل احمد عبد الموجود، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٤ق.
- سنن النبى، سيد محمد حسين طباطبائى، ملحقات از محمد هادى فقهى، قم: مؤسسة النشر الإسلامية، ١٤١٦ق.
- سير أعلام النبلاء، شمس الدين ذهبى، بيروت: مؤسسة الرساله، ١٤١٣ق.
- شرح الزرقانى على المawahب اللدنية بالمنج المحمدية، ابو عبدالله زرقانى مالكى، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٧ق.
- الشفاء بتعريف حقيقة المصطفى، قاضى عياض، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤٠٩ق.
- عيون أخبار الرضا، ابو جعفر محمد بن على بن حسين بن موسى بن بابويه قمى، تهران: انتشارات جهان، ١٣٧٨ش.
- فقه الحديث ونقد الحديث، داود سليمانى، تهران: مؤسسه فرهنگ ودانش، دوم، ١٣٨٩ش.
- قصص الأنبياء، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس، ١٤٠٩ق.
- الكافى، محمد بن يعقوب كلينى، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٣٦٥ش.
- كشاف القناع عن متن الإقناع، منصور بن يونس بهوتى، تحقيق: كمال عبد العظيم العناني، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٨ق.
- كشف الغمة، على بن عيسى اربلى، تبريز: مكتبة بنى هاشمى، ١٣٨١ش.
- كشف المراد فى شرح تجريد الإعتقاد، حسن بن يوسف بن على بن مطهر حلى، قم: النشر الإسلامي، ١٤١٧ق.
- كمال الدين وتمام النعمة، ابو جعفر محمد بن على بن حسين بن موسى بن بابويه قمى، قم: دار الكتب الإسلامية، ١٣٩٥ق.
- لسان العرب، ابن منظور (محمد بن مكرم)، بيروت: دار صادر، سوم، ١٤١٤ق.
- محاضرات فى الإلهيات، جعفر سبحانى، قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام، نهم، ١٣٨١ش.
- معانى الأخبار، ابو جعفر محمد بن على بن حسين بن موسى بن بابويه قمى، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ١٣٦١ش.
- معجم رجال الحديث ، سيد ابوالقاسم خویی، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ١٤١٠ق.
- المفردات فى غريب القرآن ، راغب اصفهانی، تحقيق: صفوان عدنان داودی، دمشق: دار

- العلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
- مکارم الأخلاق، رضی الدین حسن بن فضل طبرسی، قم: انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
- من لا يحضره الفقيه، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۴۱۳ق.
- المناقب، محمد بن شهرآشوب مازندرانی، قم: مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق.
- الموهب اللذنی بالمناجة المحمدیه، احمد بن محمد بن ابی بکر قسطلانی قتبی، قاهره: مکتبة التوفیقیه، بی تا.
- المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبائی، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
- الوفاء بـأحوال المصطفی، ابوالفرح عبدالرحمان بن علی بن محمد بن علی بن جوزی، تحقيق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الكتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.